

جایگاه خسارت تأخیر تأدیه در اسناد تجاری

سعید محسنی^۱

چکیده

پیش‌بینی خسارت تأخیر تأدیه در تعهدات نقدی، با دو مصلحت به ظاهر معارض مواجه است؛ از سویی شبهه‌ی ربوی بودن خسارت دیرکرد، فقهای شورای نگهبان را به واکنش جدی و مکرر واداشته و از سویی دیگر عدم پذیرش آن موجب زیان ناروا به متعهدله و احتمالاً سوءاستفاده‌ی مدیون خواهد شد.

قانون‌گذار با وضع ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹، تلاش نمود تا با رعایت دو مصلحت پیش گفته، تکلیف خسارت تأخیر تأدیه در تعهدات نقدی از نوع وجه رایج مملکت را مشخص کند. صرف‌نظر از انتقاداتی که به اصل این مقرره وارد است، تکلیف مسأله در تعهدات ناشی از اسناد تجاری (برات، سفته و چک) به روشنی تبیین نشده است؛ ضمن آن‌که، جمع ماده‌ی مذکور با مقررات خاص پیش‌بینی شده برای اسناد تجاری در این خصوص، با ابهاماتی مواجه شده است.

واژگان کلیدی

خسارت تأخیر تأدیه، وجه نقد، اسناد تجاری، برات، سفته، چک

۱. دکتری حقوق خصوصی، استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

۱. درآمد

تأخیر متعهد در انجام تعهد برای متعهدله مطلوب نبوده، موجب زیان او است. بنابراین، بر هر قانون‌گذاری است که ضمانت اجرای شایسته‌ای برای انجام به موقع تعهدات پیش‌بینی کند. تدبیر قانون‌گذار ممکن است بر اساس نوع تعهد، متفاوت باشد. همان‌گونه که حکم تأخیر در انجام تعهدات نقدی (پول) با حکم آن در سایر تعهدات تفاوت دارد. در این نوشتار در مقام بررسی حکم خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه نقد در فرض عدم توافق طرفین هستیم.

وضعیت حقوقی خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه نقد در حقوق ایران پس از انقلاب اسلامی تحولات قابل توجهی داشته و پرسش‌های بسیاری را موجب شده است. با تصویب ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قاعده‌ای عمومی در این خصوص وضع شده است؛ هرچند وضع قاعده‌ی عمومی در این خصوص شایسته و بایسته بود، اما، از سویی مقررهی مزبور، ابهامات و پرسش‌های جدیدی را برای حقوق‌دانان و مخصوصاً قضات محاکم فراهم آورده است، از سوی دیگر این متن قانونی تکلیف موارد خاص از قبیل خسارت تأخیر تأدیه در اسناد تجاری را صریحاً معین نکرده و این پرسش همچنان باقی است که، آیا خسارت تأخیر تأدیه در اسناد تجاری نیز مشمول قانون اخیر است یا حکم دیگری دارد؟ همچنین بررسی این مسأله ضروری است که آیا حکم مسؤولان اسناد تجاری (صادرکننده، ظهرنویس، ضامن، برات‌گیر قبول‌کننده و ثالث قبول‌کننده) در بحث خسارت تأخیر تأدیه یکسان است یا باید میان ایشان قائل به تفاوت شد؟

در این نوشتار درصدد یافتن پاسخی منطقی برای این پرسش‌ها و مسائل مرتبط با آن هستیم. به همین منظور پس از تبیین قاعده‌ی عمومی خسارت تأخیر تأدیه، به بررسی حکم خاص تأخیر تأدیه در اسناد تجاری و نیز مقایسه‌ی وضعیت مسؤولان مختلف اسناد تجاری در این خصوص خواهیم پرداخت.

۲. قاعده‌ی عمومی خسارت تأخیر تأدیه

اصولاً خسارت تأخیر تأدیه در تعهدات نقدی در ماده‌ی ۲۲۸ قانون مدنی با رعایت ماده‌ی ۲۲۱ آن قانون پذیرفته شده است. به موجب ماده‌ی ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) در تعهداتی که موضوع آن وجه نقد بود، تأخیر تأدیه موجب خسارتی معادل دوازده درصد در سال می‌گردید. وجه نقد مذکور در این ماده اعم از وجه نقد رایج و ارز خارجی بود. به همین دلیل رأی وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۱ نیز تصریح می‌کند که «... عبارت وجه نقد مذکور در این ماده اعم است از پول رایج ایران و پول خارجی...». مقررهای مزبور توافق طرفین در قالب وجه التزام یا مال الصلح و امثال آن را به شرطی تأیید می‌نمود که از دوازده درصد در سال تجاوز نکنند. به موجب ماده‌ی ۷۲۵ قانون مزبور صرف تأخیر در پرداخت برای مطالبه خسارت کافی بود و نیازی به اثبات خسارت نبود.^۲ در واقع، تورم و تغییر شاخص قیمت سالانه، شرط تعلق خسارت تلقی نمی‌شد. در این قانون احتساب خسارت از تاریخ ابلاغ اظهارنامه و یا تاریخ اقامه‌ی دعوی شروع می‌شد. (ماده‌ی ۷۲۱) مگر آن‌که، طرفین در این خصوص توافق دیگری کرده باشند. (ماده‌ی ۷۲۰) بنابراین، در این قانون به نوعی مطالبه‌ی خسارت منوط به مطالبه (اظهارنامه، دادخواست و یا قرارداد خصوصی راجع به خسارت) شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به جهت تلقی خسارت تأخیر تأدیه، به عنوان ربا، فقهای شورای نگهبان نظر به مغایرت آن با موازین شرعی دادند:^۳ «...دریافت خسارت تأخیر تأدیه موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی به نظر اکثریت فقها مغایر با موازین شرعی شناخته شد.» اعتقاد شورای نگهبان به نامشروع بودن خسارت تأخیر تأدیه، صرفاً به مقررات آیین دادرسی مدنی ناظر

۱. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۹۰-۱۳۵۳/۱۰/۴.

۲. «خسارت تأخیر تأدیه، محتاج به اثبات نیست و صرفاً تأخیر در پرداخت برای مطالبه و حکم کافی است.»

۳. نظریه‌ی شماره‌ی ۹۴۹۹-۱۳۶۲/۸/۲۵ مندرج در روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۱۱۳۱۶-۱۳۶۲/۱۰/۱۱ در پاسخ به نامه‌ی شورای عالی قضایی.

نمی‌باشد، بلکه، در نظریات دیگر نیز به صراحت سایر متون قانونی متضمن خسارت مزبور، مغایر شرع اعلام شده است. به عنوان نمونه، این شورا در پاسخ به نامه‌ی شورای عالی قضایی، مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و سایر مقررات مشابه را خلاف شرع و غیر قابل اجرا اعلام نمود^۱: «مطالبه‌ی مازاد بر بدهی بدهکار به عنوان خسارت تأخیر تأدیه، چنان‌چه حضرت امام مدظله نیز به صراحت به این عبارت (آنچه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است)، اعلام نموده‌اند، جایز نیست و احکام صادره بر این مبنا شرعی نمی‌باشد. بنابراین مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی و سایر موادی که به طور متفرق در قوانین در این رابطه موجود باشد، خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست.» علاوه بر این نظریه که به طور عموم شامل تمام قوانین مرتبط می‌باشد، به شمول نظریه بر خسارت تأخیر در مورد چک نیز تصریح شده است^۲: «نظریه‌های شماره ۹۴۹۹ - ۱۳۶۲/۴/۲۵ و ۳۸۴۵ - ۱۳۶۴/۴/۱۲ - ۳۳۷۸ - ۱۳۶۷/۱۰/۱۴ فقهای شورای نگهبان به عنوان شورای عالی محترم قضایی در خصوص خسارت تأخیر تأدیه، شامل چک بلا محل نیز می‌باشد.»

وضعیت پیش آمده در برخی موارد مشکلاتی را موجب شد. قانون منع توقیف اشخاص در قبال تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲ نیز که تا زمان تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ معتبر بود، مزید بر علت و زمینه‌ای مناسب برای افرادی شده بود که نسبت به تعهدات خود تقییدی نداشتند. به عنوان نمونه موجب افزایش مطالبات معوق بانک‌ها شد؛ به نحوی که، وصول آن حمایت ویژه‌ای را می‌طلبید؛ نظریه‌ی شورای نگهبان^۳ در پاسخ به نامه‌ی بانک مرکزی، مبنی بر تجویز خسارت دوازده درصد در سال برای بانک‌ها، به شرط پیش‌بینی در قرارداد وام، نیز کافی نبود؛ زیرا، شامل قراردادهای وام سابق بر آن نظریه نمی‌شد. ضمن

۱. نامه‌ی شماره‌ی ۳۸۴۵ مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۲

۲. نظریه‌ی مورخ ۱۳۷۶/۲/۳۱ مندرج در روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۱۵۲۳۲ - ۱۳۷۶/۳/۳۱

۳. نامه‌ی شماره‌ی ۷۷۴۲ - ۱۳۶۱/۱۲/۱۱ مندرج در روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۱۱۳۰۱ - ۱۳۶۲/۹/۲۳

آن‌که، تلقی نوعی اضطراب و عدم هماهنگی در نظریات شورای نگهبان (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۸۲۱) را موجب شده بود. به همین منظور مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۵ قانون نحوه وصول مطالبات بانک‌ها را تصویب کرد. نیاز به دخالت این مجمع به مطالبات بانک‌ها محدود نبود. در مورد چک نیز مرجع مذکور پس از تصویب الحاق یک تبصره به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک در سال ۱۳۷۶، در مقام تفسیر آن تبصره، در سال بعد ماده واحده‌ای تحت عنوان «قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده دو قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک...» را تصویب کرد. بررسی این مقرر در مبحث آتی خواهد آمد.

دل‌مشغولی فقهای شورای نگهبان در خصوص لزوم انطباق قوانین با شرع و نیز ضرورت حمایت از طلبکار و لزوم جبران خسارت ناشی از تأخیر تأدیه که به طور قطع مشمول قاعده‌ی پیشرفته‌ی لاضرر است، به تصویب مقررات فصل دوم (خسارت) از باب نهم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مواد ۵۱۹ تا ۵۲۲) منجر شد. مطابق ذیل تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۵۱۵ این قانون «... خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد.» البته این حکم قانونی به معنی عدول شورای نگهبان از تمام نظریات صریح خود مبنی بر مخالفت با خسارت تأخیر تأدیه‌ی مذکور در قوانین مختلف نیست. به همین دلیل در ماده‌ی ۵۲۲ به عنوان یک قاعده‌ی عمومی شرایط تعلق خسارت تأخیر تأدیه پیش‌بینی شده است: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت کرده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این‌که طرفین به نحو دیگری مصالحه کنند.»

البته برخی (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۴؛ معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، ۱۳۸۷،

ص ۸۹۸) ماهیت خسارت موضوع ماده‌ی ۵۲۲ را خسارت تأخیر تأدیه ندانسته، آن را وسیله‌ی جبران کاهش ارزش اسکناس و ادای قسمتی از اصل دین می‌دانند (کاتوزیان، پیشین، ص ۸۲۰؛ وحدتی شبیری، ۱۳۸۲، ص ۲-۲-۳؛ معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، پیشین، صص ۸۹۷-۸۹۶) و معتقدند که مطابق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۵۱۵ این قانون، خسارت تأخیر تأدیه صرفاً در موارد خاص قانونی قابل مطالبه است. اما، با توجه به تحولات پس از انقلاب و پیشینه‌ی موضوع، به نظر می‌رسد در نظر قانون‌گذار جبران کاهش ارزش اسکناس، خسارت تأخیر تأدیه تلقی شده (کاوایی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹؛ معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، پیشین، صص ۸۹۹ و ۱۰۳) و ماده‌ی ۵۲۲ یاد شده به عنوان مصداقی کلی از تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۵۱۵ می‌باشد که ناظر به تعهدات نقدی از نوع وجه رایج است.

با عنایت به تصریح قانون‌گذار به این که موضوع این ماده دین و از نوع وجه رایج بوده، حکم ماده‌ی ۵۲۲ منصرف از دیونی است که از نوع ارز خارجی می‌باشد. در حالی که ماده‌ی ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق از این حیث عام‌تر بود و علاوه بر وجه نقد رایج مملکت، ارز خارجی را نیز شامل می‌شد.

از بررسی متن مذکور مشخص می‌شود، برای تحقق خسارت تأخیر تأدیه، وجود چند شرط ضروری است:

- الف) تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه؛
- ب) تمکن مدیون و امتناع وی از پرداخت دین؛
- ج) مطالبه داین.

صرف نظر از انتقادات به حق و منطقی مطرح شده نسبت به این مقرره‌ی قانونی از حیث خلط میان خسارت تأخیر تأدیه با تنزل ارزش اقتصادی و مبادله‌ای اسکناس (شهیدی، پیشین، صص ۲۸۲-۲۸۱)، در خصوص شرط نخست (تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه) چند موضوع قابل توجه است:

نخست آن که، این شرط در قانون آیین دادرسی مدنی سابق پیش‌بینی نشده

بود. بلکه، به تصریح ماده‌ی ۷۱۵ این قانون، اثبات خسارت لازم نبود، صرف تأخیر تأدیه موجب استحقاق داین به مطالبه خسارت می‌گردید. اما، در قانون جدید این شرط پیش‌بینی شد تا از شبهه‌ی ربا در امان بوده، موازین شرع رعایت شده^۱ و نیز ضرر ناروای تحمیلی بر بستانکار جبران شده و قاعده‌ی لاضرر اجرا گردد.

دیگر آن‌که، روشن است که تغییر شاخص قیمت‌ها و تنزل ارزش پول مصداق بارز خسارت است. بنابراین، در کنار تغییر فاحش شاخص، این ادعا که مطابق ماده‌ی ۵۲۲ خسارت تأخیر تأدیه محتاج اثبات نیست، اما، در صورت اثبات عدم ورود خسارت به طلبکار از بابت تأخیر تأدیه، امکان معافیت بدهکار از دادن خسارت وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶) قابل دفاع نمی‌باشد.

سوم آن‌که، قید واژه‌ی «سالانه» در عبارت «تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه»، این ابهام را پدید آورده که آیا برای تعلق خسارت تأخیر تأدیه لازم است از زمان تعهد به پرداخت حداقل یک سال سپری شود و یا چنانچه مدیون چند ماهی در ادای دین خود تأخیر نماید، باز هم ناگزیر به پرداخت خسارت خواهد بود؟

به نظر می‌رسد همان‌گونه که قضات دادگستری یزد به اتفاق آراء در نشست قضایی خود اظهار نظر کرده و کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضاییه نیز آن را تأیید نموده است (مجموعه نشست‌های قضایی، ۱۳۸۷، صص ۹۱۶ - ۹۱۵)، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت با رعایت سایر شرایط، خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد، اعم از آن‌که، تأخیر کمتر و یا بیشتر از یک سال باشد. آنچه در این قسمت مدنظر قانون‌گذار بوده، صرفاً تغییر فاحش شاخص است. با توجه به تعلق خسارت به تأخیر یک سال و بیشتر، عدم تعلق خسارت به تأخیر کمتر از یک سال حکیمانه نیست. ضمن آن‌که، ملاک در هر دو فرض واحد است. در عمل نیز بانک مرکزی

۱ - البته تصور ربوی بودن خسارت تأخیر تأدیه با توجه به ماهیت پول و نقش اسکناس، محل تأمل و مستلزم بررسی و تحقیق دیگری است. در این خصوص ر.ک: (شهیدی، پیشین، ص ۲۸۲؛ کاتوزیان، پیشین، صص ۲۷۰-۲۷۳).

جمهوری اسلامی ایران به صورت ماهانه تغییرات شاخص را اعلام می‌کند و محاکم نیز بر آن اساس حکم می‌دهند.

احراز تمکن مدیون ممتنع از ادای دین به عنوان شرط دوم، به هر وسیله‌ای ممکن است و طریقه‌ی اثباتی خاصی ندارد. هر چند به رغم اعتقاد برخی از نویسندگان (شمس، ۱۳۸۰، ص ۴۲۸؛ مهاجری، ۱۳۸۷، ص ۴۴۳) حسب ظاهر ماده‌ی ۵۲۲ و آن گونه که کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضاییه اظهار نظر کرده (مجموعه نشست‌های قضایی، پیشین، ص ۹۲۰)، اصل بر عدم تمکن بوده، بر مدعی خسارت تأخیر است که تمکن مدیون را اثبات کند. البته، پذیرش این اصل موجب سوءاستفاده‌ی برخی مدیونین می‌گردد. رویه‌ی محاکم ماهوی نیز در این خصوص مردد است.

خسارت تأخیر تأدیه منصرف از فرضی است که مدیون از تأدیه‌ی دین استنکاف ندارد. همان گونه که در ماده‌ی ۲۲۷ قانون مدنی پیش‌بینی شده است، چنان چه متعهد اثبات کند که عدم انجام تعهد به واسطه‌ی علت خارجی بوده که نمی‌توان به او مربوط کرد، محکوم به خسارت نخواهد شد. به طور منطقی و همان طور که از این ماده‌ی قانونی برمی‌آید، اثبات امتناع مدیون، تکلیف داین نبوده، صرف احراز سایر شرایط برای تحقق خسارت تأخیر تأدیه کافی است. در نتیجه، چنان چه مدیون علت خارجی را برای تأخیر خود به اثبات برساند، مانعی بر تعلق خسارت تأخیر خواهد بود.

بر فرض وجود تمکن و نیز تغییر فاحش شاخص قیمت، احتساب خسارت از تاریخ مطالبه‌ی داین انجام می‌پذیرد. در خصوص شرط اخیر باید به چند نکته توجه داشت:

نخست آن که، در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، مبدأ احتساب خسارت تأخیر تأدیه، تاریخ ابلاغ اظهارنامه یا تقدیم دادخواست بود (ماده‌ی ۷۲۱)؛ به عبارت دیگر، شرط تعلق خسارت، مطالبه‌ی رسمی، آن هم به دو شیوه‌ی مذکور بود. البته، این شرط منصرف از فرضی بود که طرفین در خصوص خسارت تأخیر تأدیه و مبدأ

احتساب آن توافق دیگری کرده باشند.

در مقررات جدید مبدأ خسارت تأخیر تأدیه با ابهام مواجه است؛ به نحوی که، ممکن است از ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، تاریخ سررسید یا تاریخ مطالبه را به عنوان مبدأ خسارت مزبور برداشت کرد. اما، با توجه به تأکید این مقرر بر تاریخ مطالبه، به نظر می‌رسد، مطالبه‌ی داین شرط ضروری و مبدأ محاسبه خسارت است. (کاویانی، پیشین، صص ۱۹۱ و ۲) بنابراین، ضمن تأیید نظر اکثریت قضات دادگستری مشهد در نشست آبان ۱۳۸۰، نظر اقلیت (مجموعه نشست‌های قضایی، پیشین، ص ۹۰۱) و همچنین نظریه‌ی مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه^۱ و نیز نظر کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضاییه پیرو نشست قضایی بهمن ۱۳۸۳ قضات دادگستری مشهد (همان، ص ۹۰۷) که مبدأ احتساب خسارت را سررسید طلب می‌دانست، قابل پذیرش نیست. این در حالی است که کمیسیون مزبور پیرو نشست قضایی خرداد ۱۳۸۲ قضات دادگستری بوشهر، به صراحت و به درستی به زمان مطالبه به عنوان مبنای محاسبه تصریح می‌کند. (همان، ص ۹۲۰) البته این امر با احتساب خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید در موارد منصوص قانونی منافاتی ندارد.

نحوه‌ی مطالبه، به طریقه‌ی خاصی مقید نبوده و مطالبه‌ی عادی را نیز شامل می‌شود؛ امری که با هر دلیلی اعم از اقرار، شهادت، سند و غیره قابل اثبات است. بنابراین، اشتراط مطالبه‌ی رسمی با استناد به ماده‌ی ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (کاتوزیان، ۱۳۸۵، پیشین، ص ۲۱۶) قابل پذیرش نیست. همچنین تعابیر غیردقیق کمیسیون تخصصی یاد شده در پی نشست قضایی آبان ۱۳۸۰ دادگستری مشهد و نشست قضایی شهریور ۱۳۸۱ دادگستری رفسنجان و نشست قضایی خرداد ۱۳۸۲ دادگستری بوشهر که مطالبه را با ارسال اظهارنامه یا تقدیم دادخواست ممکن دانسته (مجموعه نشست‌های قضایی، پیشین،

۱. نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۳۴۷۰-۱۳/۵/۱۳۸۳

ص ۹۲۰) مردود یا محمول بر تمثیل است.

دیگر آن که، چنانچه مدیون در پرداخت بدهی خود مدت مدیدی تأخیر کند و داین طلب خود را مطالبه نکند، به رغم تغییر فوق العاده‌ی شاخص قیمت، خسارتی از این بابت تعلق نخواهد گرفت.

سوم آن که، پیش‌بینی این شرط به صورت مطلق بوده و فرضی که بدهی مدیون، به صورت عندالمطالبه بوده و یا به موجب قرارداد، مدیون متعهد شده باشد که دین خود را در موعد معینی بپردازد، را در برمی‌گیرد. (مهاجری، پیشین، ص ۴۴۲) البته برخی (کاویانی، پیشین، ص ۱۹۲) تفکیک میان دو فرض را عادلانه‌تر دانسته، مطالبه را در فرض نخست و سررسید را در فرض دوم مبدأ احتساب خسارت می‌دانند. این تلقی با اطلاق ماده‌ی ۵۲۲ یاد شده هماهنگ نیست. البته شایسته است قانون‌گذار ضمن اصلاح مقرره‌ی مزبور، این تفکیک را که با ماده‌ی ۲۲۶ قانون مدنی تناسب دارد، بپذیرد.

بار دیگر تأکید می‌شود که ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و شرایط آن را باید به عنوان قاعده‌ی عمومی خسارت تأخیر تأدیه دانسته و حکم آن را در تمام موارد مجرا دانست؛ مگر آن که مقررات خاصی وجود داشته باشد که حکم این ماده را با تخصیص مواجه کند.

۳. خسارت تأخیر تأدیه در اسناد تجاری

پس از بحث در خصوص جریان قاعده‌ی عمومی خسارت تأخیر تأدیه در تعهدات با موضوع وجه رایج مملکت، ضروری است حکم این خسارت در اسناد تجاری بررسی شود. پیش از ورود به بحث برای تحدید قلمرو تحقیق، یادآور می‌شویم که در این نوشتار از میان اسناد تجاری، صرفاً برات، سفته و چک مدنظر بوده و به دیگر اسناد تجاری پرداخته نمی‌شود. ضمن آن که، خسارت تأخیر تأدیه‌ی اصل وجه سند محل بحث بوده، خسارت تأخیر تأدیه‌ی مخارج اعتراض (واخواست) و مخارج برات

رجوعی که به تصریح ذیل ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت، از تاریخ اقامه‌ی دعوی قابل مطالبه می‌باشد، مورد بحث نخواهد بود.

در مورد برات به موجب ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت «خسارت تأخیر تأدیه مبلغ اصلی برات که بواسطه عدم تأدیه اعتراض شده است، از روز اعتراض... محسوب می‌شود.» حکم این ماده به موجب ماده‌ی ۳۰۹ قانون تجارت درباره‌ی سفته نیز لازم‌الاتباع می‌باشد. در مورد چک نیز هرچند به کمک ماده‌ی ۳۱۴ قانون می‌توان حکم ماده‌ی ۳۰۴ مذکور را اجرا کرد، اما، با توجه به ماده واحد قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک که منحصراً ناظر به چک می‌باشد، ضروری است حکم خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک، مستقل از حکم خسارت تأخیر تأدیه‌ی برات و سفته بررسی شود.

در تفسیر متون قانونی مذکور چند موضوع باید مورد توجه قرار گیرد:

نخست آن که، با توجه به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با توجه به تأکید و تصریح مکرر شورای نگهبان به نامشروع و ربوی بودن خسارت تأخیر تأدیه، ضروری است با احتیاط بیشتری نسبت به قاعده‌ی عمومی ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و شرایط مندرج در آن که مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته، وفادار بود و صرفاً در موارد منصوص و مصرح قانونی که به تأیید مراجع صالح (شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام) رسیده، از قاعده‌ی عام و شرایط مقرر دست کشید.

دوم آن که، اصولاً اسناد تجاری مورد بحث (برات، سفته و چک) از حیث تعلق یا عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه تفاوت نداشته، ملاک در هر سه واحد است. به همین دلیل قانون‌گذار سال ۱۳۱۰ ضمن بیان حکم خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه برات در ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت، به موجب مواد ۳۰۹ و ۳۱۴ این قانون حکم مزبور را به سفته و چک نیز تسری داده است. بدیهی است هرگاه به موجب نص قانونی خاص حکم یکی از اسناد از برخی جهات تفاوت پیدا کرده باشد، قطعاً لازم‌الاتباع خواهد بود.

با توجه به توضیحات فوق، در مورد خسارت تأخیر تأدیه در برات نمی‌توان بدون عنایت به ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، صرفاً به ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت استناد کرد. در واقع این پندار که تأخیر تأدیه‌ی وجه برات موجب خسارت از تاریخ وخواست عدم تأدیه بوده و شرط دیگری ندارد، مردود است. زیرا، نظریات متعدد و عام شورای نگهبان شامل این حکم بوده، برداشت مذکور را حکمی نامشروع و ربوی می‌داند. اما، تفسیر ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت در سایه‌ی ماده‌ی ۵۲۲ یاد شده از این اشکال و اتهام مبرا خواهد بود. به علاوه، هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ (که مقدم بر قانون آیین دادرسی مدنی نیز بوده)، را با عنایت به قانون آیین دادرسی مدنی تفسیر و رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۹۰ - ۱۳۵۳/۱۰/۴ را صادر کرده است.^۱

به نظر می‌رسد ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت که موضوعاً اخص از ماده‌ی ۵۲۲ مذکور است، حکماً نیز فقط از جهات منصوص با آن ماده متفاوت است. توضیح آن که، ماده‌ی ۵۲۲ یاد شده از حیث منشأ پیدایش دین، عام است و تعهدات مدنی و تجاری را شامل می‌شود، اما ماده‌ی ۳۰۴ مذکور خاص بوده و صرفاً به دیون ناشی از برات ناظر است. بنابراین، ماده‌ی ۳۰۴ از حیث موضوع اخص از ماده‌ی ۵۲۲ می‌باشد. آنچه در مقایسه‌ی این دو ماده اهمیت دارد، بررسی تفاوت حکمی آن دو مقرر است. به موجب ماده‌ی ۵۲۲ یاد شده برای تعلق خسارت تأخیر تأدیه، تغییر فاحش شاخص قیمت و نیز احراز تمکن مدیون، شرط اساسی است و با وجود این دو

۱. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۹۰ مورخ ۱۳۵۳/۱۰/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به این که پرداخت وجه برات بنا به مدلول ماده (۲۵۲) قانون تجارت تجویز شده است و مطابق قسمت آخر بند «ج» ماده (۲) قانون پولی و بانکی کشور پرداخت تعهدات بارز با رعایت مقررات ارزی مجاز می‌باشد و نظر به بند (۱) ماده (۸۷) قانون آیین دادرسی مدنی راجع به ارزیابی خواسته در مورد پول رایج ایران و پول خارجی تخصیص دادن ماده (۷۱۹) قانون آیین دادرسی به دعاوی که خواسته آن پول رایج ایران است صحیح نیست و عبارت وجه نقد مذکور در این ماده اعم است از پول رایج ایران و پول خارجی و بنابراین مقررات فصل سوم قانون مزبور در باب خسارت تأخیر تأدیه شامل دعاوی نیز که خواسته آن پول خارجی است می‌شود...»

شرط، خسارت تأخیر از تاریخ مطالبه‌ی داین تعلق می‌گیرد. چنان‌چه این حکم به عنوان قاعده‌ی عمومی پذیرفته شود، تفسیر ماده‌ی ۳۰۴ نیز با عنایت و در سایه‌ی این قاعده‌ی عمومی این‌گونه خواهد بود که خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه برات به شرط تغییر فاحش شاخص قیمت و نیز احراز تمکن مدیون، از تاریخ وخواست عدم تأدیه، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد گرفت. در واقع حکم ماده‌ی ۳۰۴ صرفاً از حیث مبدأ محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه با ماده‌ی ۵۲۲ تفاوت دارد؛ اما، از جهت دو شرط دیگر (تغییر فاحش شاخص قیمت و احراز تمکن مدیون) ساکت است، لذا، حکم عام ماده‌ی ۵۲۲ که مشروعیت آن به تأیید مرجع صالح رسیده، مجرا خواهد بود. بنابراین، با این روش میان دو حکم قانونی جمع منطقی صورت گرفته و نیز دغدغه‌ی عدم مشروعیت که شورای نگهبان به جدّ به آن توجه داشته، مرتفع می‌شود.

تاریخ وخواست عدم تأدیه نیز همان‌گونه که به درستی در نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۱۱-۱۳۴۳/۱/۱۵ اداره‌ی حقوقی آمده، تاریخ ثبت وخواست در دفتر دادگاه است نه تاریخ ابلاغ به مخاطب.

برخی (کاتوزیان، ۱۳۸۵، پیشین، ص ۲۷۶) حکم ماده‌ی ۳۰۴ مبنی بر احتساب خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ وخواست را با توجه به لحن قاطع آن امره دانسته و معتقدند می‌توان درباره‌ی شروع خسارت تأخیر تأدیه، از تاریخی پس از اعتراض (و نه پیش از آن) توافق کرد. زیرا، این شرط به منزله‌ی اسقاط حقی است که قانون برای دارنده‌ی برات به رسمیت شناخته است.

حکم ماده‌ی ۳۰۴ به برات و سفته ناظر است. در مورد چک نیز باید به روش مشابه، حکم ماده واحد قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک را با عنایت به ماده‌ی ۵۲۲ بررسی و تفسیر کرد. در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام یک تبصره به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک الحاق کرد. به موجب این تبصره «دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیماً و به‌طور متعارف

در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از دادگاه درخواست نماید...؛ عبارت «کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده» در این تبصره مبهم بوده و پرسش‌های متعددی را موجب شد تا این که بالاخره مرجع مزبور در مقام تفسیر، ماده واحده‌ی مورد استناد را تصویب کرد. به موجب این قانون: «منظور از عبارت «کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده...» مذکور در تبصره الحاقی به ماده دو قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و هزینه دادرسی و حق الوکاله بر اساس تعرفه‌های قانونی است.»

نباید پنداشت که چون حکم ماده واحده‌ی مذکور ناظر به چک و خاص می‌باشد، مطلقاً از ماده‌ی ۵۲۲ یاد شده بیگانه بوده، هیچ یک از شرایط خسارت تأخیر تأدیه مذکور در مقرره‌ی اخیر را لازم ندارد (زراعت، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵۸)؛ بلکه، ضمن عام تلقی کردن حکم مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، صرفاً باید از شرایطی که در قانون خاص مورد تصریح قرار گرفته و منصوص است، دست برداشت. به همین دلیل باید معتقد بود که تعلق خسارت تأخیر تأدیه در چک مشروط به تغییر فاحش شاخص قیمت و نیز احراز تمکن مدیون می‌باشد. مبدأ احتساب خسارت، تاریخی است که بر روی چک درج شده و نیازی به اثبات مطالبه‌ی مستقل ندارد.

برخی (کاوایی، پیشین، ص ۱۹۲) به منظور هماهنگی تفسیر تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک با ماده‌ی ۵۲۲، پا را فراتر گذاشته و معتقدند از آن جا که در چک تاریخ مطالبه با تاریخ سررسید یکسان است یا فاصله‌ای بسیار اندک و قابل اغماض دارد، باید معتقد بود که احتساب خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مندرج در چک ناظر به مورد اغلب است و الا چنان چه فاصله‌ی مطالبه از تاریخ مندرج در چک زیاد باشد، تاریخ مطالبه ملاک محاسبه خواهد بود. این تفسیر که با ظاهر تبصره‌ی مورد

بحث مغایر است، تمام تفاوت‌های آن تبصره با ماده‌ی ۵۲۲ مذکور را حذف می‌کند. بنابراین، تعبیر کمیسیون تخصصی معاونت آموزشی قوه قضاییه در پی نشست قضایی آذر ۱۳۸۰ دادگستری قزوین نیز که مبدأ احتساب خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک را از تاریخ مطالبه‌ی داین پنداشته، (مجموعه نشست‌های قضایی، پیشین، ص ۹۰۲) محمول بر مسامحه است.

۴. وضعیت مسؤولان مختلف اسناد تجاری

پس از تبیین قاعده‌ی عمومی خسارت تأخیر تأدیه و بررسی حکم خاص آن در اسناد تجاری، این پرسش مطرح می‌شود که خسارت تأخیر تأدیه به کدامیک از مسؤولان سند تجاری تعلق می‌گیرد؟ آیا تمام مسؤولان، بابت خسارت تأخیر نیز مسؤولیت دارند یا صرفاً مسؤول پرداخت اصل وجه مندرج در سند می‌باشند؟ برای پاسخ به این پرسش باید یادآور شد که همان‌گونه که بسیاری از حقوق‌دانان (فخاری، ۱۳۸۷، ص ۵۷؛ دمرچیلی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۷۳۴) متذکر شده‌اند، در حقوق ایران، حتی در حقوق تجارت، اصل بر مسؤولیت نسبی بوده، مسؤولیت تضامنی استثناء است؛ در نتیجه، این قسم مسؤولیت، مستلزم تصریح در قرارداد خصوصی یا متون قانونی است. به موجب ماده‌ی ۴۰۳ قانون تجارت «در کلیه مواردی که به موجب قوانین یا موافق قراردادهای خصوصی ضمانت تضامنی باشد، طلبکار می‌تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع کرده یا...» بنابراین، این ادعا «حقوق بازرگانی با مسؤولیت تضامنی موجودیت می‌یابد.» (صقری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸)، قابل پذیرش نیست.

همچنین باید توجه داشت که مسؤولیت همه‌ی امضاکنندگان اسناد تجاری یکسان نیست. در این میان برخی (برات‌گیر قبول‌کننده، صادرکننده‌ی برات در فرض عدم قبولی، صادرکننده‌ی سفته و صادرکننده‌ی چک) مسؤول اصلی بوده، با پرداخت توسط ایشان عمر سند به پایان می‌رسد. اما، برخی دیگر (از جمله ظهرنویس و ثالث

قبول کننده) مسؤول اصلی نبوده، صرفاً از باب اعتباربخشی بیشتر به سند، نوعی مسؤولیت مشروط دارند. مقصود از مسؤولیت مشروط این است که چنان چه برات گیر (در برات) و صادرکننده‌ی سفته، وجه سند را نپردازند و دارنده به وظیفه‌ی قانونی خود (واخواست ظرف ده روز) عمل کند، حق خواهد داشت به مسؤولان اخیر مراجعه کند. بدیهی است پیش از تحقق این شرایط، امکان مراجعه به ایشان منتفی است. به همین دلیل است که قاعده‌ی حلول دیون مؤجل تاجر ورشکسته فقط در مورد صادرکننده‌ی سفته و برات‌گیر قبول کننده و صادرکننده‌ی براتی که براتش قبول نشده، اجرا شده و به دیگر مسؤولان سند تسری نمی‌یابد. (ماده‌ی ۴۲۲ قانون تجارت) ذکر این موضوع از این جهت ضروری است که مسؤولان غیراصلی اسناد تجاری که مدیون به معنی واقعی نیستند، مشمول ماده‌ی ۵۲۲ قانون یاد شده نبوده، چنان چه برای مسؤولیت ایشان در خصوص خسارت تأخیر تأدیه، مستند قانونی خاصی وجود داشته باشد، وفق همان مقررات عمل خواهد شد و گرنه مطابق ماده‌ی ۵۲۲ مذکور از بابت خسارت تأخیر تأدیه تکلیفی نخواهند داشت.

با توجه به مطالب فوق می‌توان به بررسی مسؤولیت امضاکنندگان اسناد تجاری پرداخت. حکم مسؤولیت تضامنی امضاءکنندگان این اسناد در ماده‌ی ۲۴۹ قانون تجارت پیش بینی شده است. این ماده نسبت به این که مسؤولیت تضامنی صرفاً ناظر به اصل وجه برات است و یا آن که هزینه‌ها و خسارات از جمله خسارت تأخیر تأدیه را نیز دربرمی‌گیرد، تصریحی ندارد بنابراین، به استناد این ماده نمی‌توان مسؤولیت ناشی از خسارت تأخیر تأدیه را تضامنی دانست. زیرا، دلالت ماده‌ی ۲۴۹ بر مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان اسناد تجاری برای اصل وجه سند محرز و مسلم است، اما در خصوص خسارت تأخیر تأدیه محل تردید بوده، به دلیل استثنائی بودن مسؤولیت تضامنی، نمی‌توان حکم آن ماده را بر خسارت تأخیر تأدیه نیز ناظر دانست. بر این اساس، نحوه‌ی استدلال اقلیت قضات دادگستری حوزه‌ی سه مشهد در نشست قضایی بهمن ۱۳۸۰ مبنی بر این که «قانون، مسؤولیتِ ضامن، ظهرنویس

و صادرکننده را به صورت تضامنی پذیرفته و چون مسؤولیت صادرکننده در مقایسه با دارنده به صورتی است که شامل وجه چک و تبعات آن می‌باشد، پس مسؤولیت هریک از متضامین نیز همان مسؤولیت است.»، قابل پذیرش نمی‌باشد.

همچنین پذیرش این عقیده که ماده‌ی ۲۵۰ قانون تجارت، در مقام بیان حق مراجعه به هر یک از مسؤولان برات، از خسارت تأخیر تأدیه تحت عنوان «متفرعات» یاد کرده و در نتیجه مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان سند را در این خصوص مقرر داشته (کاویانی، پیشین، صص ۱۹۳ و ۱۹۰)، با تکلف همراه است. زیرا، تعبیر مقررهی مزبور به مسأله‌ی مورد بحث تصریحی ندارد و همان‌گونه که بیان شد، حکم استثنایی مسؤولیت تضامنی مستلزم تصریح است. به‌ویژه آن‌که، ماده‌ی ۳۰۰ قانون تجارت که در مقام بیان هزینه‌های قابل مطالبه‌ای است که در صورت حساب ضمیمه‌ی برات رجوعی باید ذکر شود، از خسارت تأخیر تأدیه سخن به میان نیاورده است و می‌دانیم که برات رجوعی ممکن است به عهده‌ی ظهرنویس نیز صادر شود.

البته هرچند مواد ۲۴۹ و ۲۵۰ قانون تجارت بر مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان سند تجاری در مورد خسارت تأخیر تأدیه دلالتی ندارد، اما، بررسی ماده‌ی ۳۰۴ این قانون می‌تواند اعتقاد به مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان برات و سفته را درباره‌ی خسارت تأخیر تأدیه تقویت کند. زیرا، این ماده از حیث بیان مسؤول خسارت تأخیر تأدیه اطلاق داشته و اتفاقاً در مقام بیان حکم خسارت مزبور نیز بوده است. علاوه بر آن‌که، مقرره‌ی مزبور از خسارت تأخیر تأدیه، مخارج اعتراض و مخارج برات رجوعی نیز صحبت می‌کند و می‌دانیم که مخارج مزبور از ظهرنویسان نیز قابل مطالبه بوده و صدور برات رجوعی به عهده‌ی ایشان نیز متصور است؛ به‌ویژه آن‌که، ماده‌ی ۳۰۴ این قانون در ادامه و در پایان مقررات مربوط به واخواست و برات رجوعی آورده شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه برات از تمام مسؤولان برات قابل مطالبه باشد. این حکم با توجه به ماده‌ی ۳۰۹ قانون تجارت که در خصوص سفته به مقررات راجع به برات ارجاع می‌دهد، نیز قابل پذیرش است.

در خصوص چک که مستند قانونی مستقلى بر آن حکومت دارد، وضعیت متفاوت است. به موجب تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک، «دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات... از دادگاه تقاضا کند...» حسب ظاهر این مقرر، خسارت تأخیر تأدیه را از صادرکننده‌ی چک می‌توان مطالبه کرد. این تبصره برای مطالبه‌ی خسارت مذکور از سایر مسؤولان مجوزی ارائه نمی‌دهد.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، ماده‌ی ۲۴۹ قانون تجارت که بیانگر مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان اسناد تجاری است، بر مسؤولیت تضامنی مربوط به خسارت تأخیر تأدیه دلالتی ندارد. بنابراین، به رغم اعتقاد کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضاییه (مجموعه نشست‌های قضایی، پیشین، ص ۹۱۴)، از آنجا که مسؤولیت تضامنی استثنا است، در خصوص خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک نمی‌توان شخصی غیر از صادرکننده را مسؤول دانست.

مسؤولیت تضامنی نماینده‌ی صادرکننده‌ی چک نیز که مطابق ماده‌ی ۱۹ قانون صدور چک برقرار شده، طبق ظاهر همان ماده که مقرر می‌دارد «صادرکننده چک و صاحب حساب متضامناً مسؤول پرداخت وجه چک بوده و...»، صرفاً به وجه چک ناظر بوده و منصرف از مسؤولیت مربوط به خسارت تأخیر تأدیه است.

در مورد ضامن صادرکننده‌ی چک نیز نمی‌توان به مسؤولیت تضامنی بابت خسارت تأخیر تأدیه قائل شد. زیرا، حکم مسؤولیت تضامنی ضامن با مضمون عنه وی، در ماده‌ی ۲۴۹ قانون تجارت پیش‌بینی شده و همان‌گونه که گفته شد حکم این ماده صرفاً بر مسؤولیت پرداخت اصل وجه سند ناظر می‌باشد. بنابراین، به استناد ماده‌ی مزبور نمی‌توان ضامن را بابت خسارت تأخیر تأدیه مسؤول دانست. از سوی دیگر حکم ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت که بر مسؤولیت کلیه‌ی امضاکنندگان سند تجاری بابت خسارت تأخیر تأدیه دلالت دارد، به برات و سفته ناظر بوده و منصرف از چک می‌باشد.

بنابراین، حکم مسؤولیت ناشی از خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه چک که در تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک آمده، صرفاً به صادرکننده ناظر است و به دلیل استثنا بودن مسؤولیت تضامنی، به ظهرنویس، ضامن و نماینده‌ی صادرکننده قابل تسری نیست. اکثریت قضاات دادگستری مشهد نیز در نشست قضایی بهمن ۱۳۸۰ خود (همان، ص ۹۱۳) این نظر را البته با استدلالی قابل مناقشه پذیرفته‌اند. ایشان ضمن تأکید بر واژه‌ی صادرکننده و انصراف آن از ظهرنویس و ضامن، به دلیل استثنا بودن دریافت خسارت تأخیر تأدیه، چنین نظری داده‌اند. توضیح آن که، دریافت خسارت مزبور استثناء نیست؛ بلکه، مسؤولیت تضامنی ضامن و ظهرنویس استثناء است و باید به قدمتیقن بسنده شود.

چنانچه اعتقاد برخی اساتید (فخاری، پیشین، ص ۷۹) مبنی بر زاید بودن حرف «واو» در عبارت «قامه دعوی و ضمان» مذکور در ماده‌ی ۳۱۴ قانون تجارت را بپذیریم، مسؤولیت ضامن صادرکننده‌ی چک در خصوص خسارت تأخیر تأدیه به قطع و یقین و به طریق اولی مردود خواهد بود. به اعتقاد ایشان حرف «واو» در عبارت مزبور در زمان تصویب قانون تجارت وجود نداشته و به طور غیرمجاز الحاق شده است. در نتیجه، حکم ضامن چک، به حکم ضامن برات در ماده‌ی ۲۴۹ مذکور ارجاع نشده و حکمی کاملاً متفاوت دارد. بنابراین، چنانچه ضامن صادرکننده‌ی چک مشمول ماده‌ی ۲۴۹ مذکور نبوده و بر اساس آن ماده بابت اصل وجه، مسؤولیت تضامنی نداشته باشد، به طریق اولی در بحث خسارت تأخیر تأدیه نیز، نمی‌توان به ماده‌ی ۲۴۹ قانون تجارت استناد کرد.

با عنایت به ملاحظات فوق، نظریه‌ی اداره کل حقوقی^۱ که مستنداً به ماده‌ی ۲۴۹ قانون تجارت، مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک را از تمامی مسؤولان سند اعم از صادرکننده، ضامن و ظهرنویس ممکن انگاشته، قابل پذیرش نمی‌باشد. نتیجه آن که، ماده‌ی ۲۴۹ یاد شده صرفاً بر مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان

۱. نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۸۸۸۱-۲۶-۱۳۸۳/۱۱

برات در خصوص اصل وجه برات ناظر است و به خسارت تأخیر تأدیه ارتباطی ندارد. این حکم مطابق مواد ۳۰۹ و ۳۱۴ قانون تجارت در مورد سفته و چک نیز اعمال می‌شود. هر چند تسری آن به ضامن چک محل اختلاف است. با توجه به ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت باید به مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان برات نسبت به خسارت تأخیر تأدیه قائل بود. همین حکم با توجه به ارجاعی که در ماده‌ی ۳۰۹ این قانون صورت گرفته، در مورد سفته نیز معتبر است. اما، در خصوص چک به دلیل تفاوت مستند قانونی و با توجه به استثنا بودن مسؤولیت تضامنی و لزوم وقوف بر قدر متیقن، نمی‌توان به مسؤولیت تضامنی تمام امضاءکنندگان چک نسبت به خسارت تأخیر تأدیه قائل شد. بلکه، باید حسب ظاهر تبصره‌ی ماده‌ی ۲ قانون صدور چک، فقط صادرکننده را در این خصوص مسؤول دانست.

۵. برآمد

با توجه به پیشینه‌ی بحث خسارت تأخیر تأدیه و دغدغه‌ی فقهای شورای نگهبان نسبت به مشروعیت مقررات حاکم و با عنایت به ضرورت حمایت از داین و برخورد با مدیون مستتکف از پرداخت بدهی، در فرضی که بدهی وجه نقد رایج مملکت باشد، ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به عنوان یک قاعده‌ای عمومی است. به موجب این مقرر شرایط تعلق خسارت تأخیر تأدیه عبارت است از: تغییر فاحش شاخص قیمت؛ استتکاف مدیون از تأدیه‌ی دین به رغم تمکن و مطالبه‌ی طلبکار.

ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت و تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک در خصوص خسارت تأخیر تأدیه‌ی این قسم از اسناد تجاری احکامی خاص دارد. اما، این مقررات خاص، نافی شرایط پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۵۲۲ یاد شده نمی‌باشد. آنچه در این قوانین خاص با حکم عام ماده‌ی ۵۲۲ مذکور در تفاوت است، صرفاً مبدأ محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه است؛ این قوانین در خصوص شرط تمکن

مدیون، استنکاف او و تغییر فاحش شاخص قیمت، سلباً یا ایجاباً دلالت صریحی ندارد. بنابراین، در این موارد باید به حاکمیت ماده‌ی ۵۲۲ قائل بود.

موضوع دیگر آن‌که، برای مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان اسناد تجاری از باب خسارت تأخیر تأدیه، نمی‌توان به ماده‌ی ۲۴۹ استناد کرد. زیرا، این ماده صرفاً در مقام بیان مسؤولیت تضامنی ایشان نسبت به اصل وجه سند است، اما ماده‌ی ۳۰۴ قانون تجارت در مورد برات و سفته (با توجه به ماده‌ی ۳۰۹ این قانون) قابل استناد بوده، به موجب این مقرر امضاکنندگان اسناد مزبور بابت خسارت تأخیر تأدیه مسؤولیت تضامنی دارند. اما در مورد چک، به دلیل ظاهر تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک، مسؤولیت ناشی از خسارت تأخیر تأدیه صرفاً به صادرکننده ناظر است و سایرین از این بابت مسؤولیت ندارند؛ از آن‌جاکه این اشخاص (غیر از صادرکننده‌ی چک) مسؤول اصلی و مدیون به معنی واقعی نیستند، بابت تأخیر تأدیه مشمول ماده‌ی ۵۲۲ مذکور نیز نمی‌باشند. حتی ضامن صادرکننده‌ی چک که مطابق نظر بسیاری از نویسندگان حقوق، مشمول ماده‌ی ۲۴۹ قانون تجارت است و همچنین نماینده‌ی صادرکننده‌ی چک که به موجب ماده‌ی ۱۹ قانون صدور چک مسؤولیت تضامنی دارد، نیز بابت خسارت تأخیر تأدیه مسؤولیت ندارند. زیرا، ماده‌ی ۲۴۹ و ماده‌ی ۱۹ مذکور صرفاً بر مسؤولیت تضامنی نامبردگان بابت اصل وجه سند ناظر است.

در پایان با توجه به ملاک واحد در سه سند مورد بحث، شایسته است قانون‌گذار با وضع مقرره‌ای روشن، ضمن رفع برخی ابهامات موجود در این خصوص، حکم مسأله را در این اسناد یکسان کند. ضمن آن‌که، تحمیل بار اثبات تمکن مدیون بر دائن شایسته نبوده، موجبات سوءاستفاده را فراهم می‌آورد. بایسته است قانون‌گذار با اصلاح ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اثبات عدم تمکن را بر عهده‌ی مدیون قرار داده، آن را مانع تحقق خسارت تأخیر تأدیه بداند.

فهرست منابع

۱. خزاعی، حسین، حقوق تجارت (اسناد تجاری)، جلد سوم، مؤسسه‌ی نشر قانون، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.
۲. دمرچیلی، محمد، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، میثاق عدالت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۲.
۳. زراعت، عباس، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، نشر خط سوم، چاپ اول، تهران.
۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
۵. شهیدی، مهدی، آثار تعهدات و قراردادهای، انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳.
۶. صقری، محمد، حقوق بازرگانی اسناد، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۷.
۷. فخاری، امیرحسین، حقوق تجارت، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
۸. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادهای، جلد چهارم، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۹. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، نشر یلدا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
۱۱. کاویانی، کورش، حقوق اسناد تجاری، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
۱۲. مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد چهارم، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
۱۳. وحدتی شبیری، سیدحسن، «مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه»، فصل نامه‌ی تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره‌ی ۱۲، ۱۳۸۲.
۱۴. معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، مجموعه نشست‌های قضائی مسائل آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، انتشارات جاودانه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.